

عنوان پژوهش

تأملی در باب شرط «رجل مذهبی - سیاسی» در خصوص رئیس جمهور

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۳

تاریخ: ۱۳۹۲/۴/۲



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

تأملی در باب شرط «رجل مذهبی - سیاسی»
در خصوص رئیس جمهور

تهیه و تدوین:

امیرحسین اصلزعی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۰۴/۰۲

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

الحمد لله رب العالمين

فهرست مطالب

چکیده.....	۳
واژه‌های کلیدی.....	۳
مقدمه.....	۴
۱- واکاوی مبنای گزینش عبارت رَجُل مَذْهَبِی و سیاسی و مقصود از آن.....	۶
۲- لزوم مبنا قرار دادن مبانی دینی در تفسیر و تبیین اصطلاحات قانون اساسی.....	۹
۳- شرایط تصدی مناصب در حکومت اسلامی.....	۱۰
۳-۱. اسلام‌شناسی (علم به حکم و قانون).....	۱۱
۳-۲. سیّاس و دارای بینش سیاسی بودن (علم به موضوع).....	۱۲
۳-۳. عدالت (عدم انحراف تعمّدی از قانون).....	۱۳
۴- مفهوم رَجُل مَذْهَبِی سیاسی در پرتو شرایط تصدی مناصب حکومتی در جامعه اسلامی.....	۱۵
نتیجه‌گیری.....	۱۷
یادداشت‌ها.....	۱۹
منابع و مأخذ.....	۲۳

چکیده

بی تردید جایگاه ریاست جمهوری از خطرترین و تصمیم سازترین مناصب در جمهوری اسلامی می باشد و لازمه تصدی این سمت دارا بودن توانمندی ها و خصائص متعددی است. از این رو قانونگذار اساسی به منظور انعکاس این جایگاه و مسئولیت های آن، در اصل ۱۱۵ از ضرورت رجل مذهبی و سیاسی بودن رئیس جمهور سخن گفته است. برای فهم دقیق مقصود تدوین کنندگان قانون اساسی ناگزیر از بررسی مشروح مذاکرات آنها خواهیم بود. شرح مذاکرات بیانگر دیدگاه های دینی خبرگان قانون اساسی است که در اصل ۱۱۵ تبلور یافته و معتقدند ریاست جمهوری یا رأساً به اعمال ولایت می پردازد و یا به نیابت و وکالت از ولی فقیه اختیارات اجرایی را اعمال می کند. بنابراین در هر صورت چنین فردی باید بر اساس اصل شایسته گزینی همان شرائط و یا نزدیکترین شرایط تصدی منصب توسط ولی و کارگزاران بالادستی در حکومت اسلامی را دارا باشد. برای احصاء این شرائط راهی جز مراجعه به منابع دینی نخواهیم داشت. متون اسلامی سه شرط اسلام شناسی (فقاهاست یا تسلط بر منابع دینی و توانایی استخراج احکام)، آشنایی با مسائل سیاسی روز جامعه و بین المللی و قدرت تحلیل آنها و عدم انحراف عمدی از اجرای دستورات دینی یا مصالح امت (عدالت) را برای حاکم و کارگزار حکومتی ضروری می داند. بر این اساس به هر میزان که منصبی در جامعه رفیع تر باشد، تطابق و برخورداری از این شروط هم ضروری تر خواهد بود که در خصوص مقام ریاست جمهوری این شرایط در قالب عبارت «رجل مذهبی سیاسی» تبلور یافته است.

واژه های کلیدی

رجل مذهبی، اصل ۱۱۵، شرائط رئیس جمهور، مناصب حکومتی.

مقدمه

در اصول متعددی از قانون اساسی در باب جایگاه رئیس جمهور مواردی بدین قرار آمده است: پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. وزرا توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند و ریاست هیأت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد. رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و بودجه سالانه کشور از طرف دولت تهیه می‌شود.

تمامی اصول مذکور دلالت بر خطری بودن مسئولیت رئیس جمهور دارند و لازمه تصدی این جایگاه دارا بودن ویژگی‌های متعددی می‌باشد. به همین دلیل اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این چنین بیان می‌دارد: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

از برجسته‌ترین ویژگی‌های مذکور در این اصل را باید شاخصه «رجل مذهبی و سیاسی» بودن دانست که به نوعی شرط ابتدایی بوده و مقدم بر سایر شروط می‌باشد. این تعبیر که چندان واضح نبوده و مراد قانونگذار اساسی از آن بطور شفاف مشخص نیست، نیازمند تعمیق و بررسی از زوایای مختلف حقوقی، عرفی و روایی می‌باشد. در خصوص این عبارت در مقالات مختلف بررسی‌هایی صورت گرفته است که همگی با رویکردی معناشناختی لفظی بدان پرداخته‌اند. این تفاسیر بر فهم واژگان رجل، مذهبی و سیاسی تأکید دارد و دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف در این باره را با بیان استدلهایی بیان می‌کنند.^(۱) در این مقاله بر آنیم با رویکردی متفاوت به واکاوی مفهوم این اصطلاح بپردازیم.

بر اساس مفاهیم اسلامی، تصدی مناصب در حکومت اسلامی بر مدار شایسته‌گزینی است. به دیگر سخن حاکم و هر کارگزاری باید شایسته‌ترین و توانمندترین افراد موجود برای تصدی آن پست باشند. معیارها و ضوابط متعددی برای شناخت و گزینش شایستگان در متون دینی بیان گردیده است و با توجه به میزان اهمیت و رفیع

بودن هر جایگاهی، این ضوابط دقیق‌تر و دشوارتر می‌گردد. از باب تقریب به ذهن به مواردی اشاره می‌کنیم:

در حدیثی از امام صادق(ع) اهمیت این موضوع اینگونه بیان شده است: ریاست شایسته نیست مگر برای اهلش، پس هر کس مردم را به خود بخواند و در میان مردم داناتر از او وجود داشته باشد، خداوند در روز قیامت به او نظر نخواهد کرد^(۲) (الکافی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۴۷).

در همین موضوع پیامبر اکرم(ص) خطاب به یکی از یارانش که عرض کرد: «آیا با یکی از کارهای مهم من را به کار نمی‌گیری؟» حضرت دست بر شانه او زدند و فرمودند: تو ضعیف هستی^(۳) و این پست‌ها امانت است و امانت الهی سنگین است و روز قیامت مایه رسوایی و پشمانی می‌گردد، مگر کسی که آن را به حق بگیرد و وظیفه خود را درباره آن ادا کند^(۴) (صحیح مسلم، ج ۲: ۱۲۴).

با توجه به جایگاه ریاست جمهوری در نظام اسلامی ایران نیز، اصل شایسته‌گزینی اقتضا میکند متصدی آن دارای خصائصی باشد که قانونگذار اساسی به درستی بدان توجه داشته و با بیان شرائطی اهتمام خود را برای تبیین الزامات تصدی این منصب مهم به کار برده است. برون داد این تلاش در قالب عبارتی با ترجمان حقوقی «رجل مذهبی و سیاسی» نمود یافته است. این مفهوم که ریشه در عقاید و باورهای دینی تدوین کنندگان قانون اساسی دارد، که اکثر قریب به اتفاق ایشان اسلام‌شناسانی برجسته و متخصصانی شریعت‌محور بودند^(۵) بی شک نیل به مراد این قانونگذاران، صرفاً از رهگذر بررسی مفاهیم اسلامی و با غور در منابع آن و استخراج شرائط متصدی اعم از حاکم و کارگزار در حکومت اسلامی ممکن نخواهد بود. از این رو بر اهم خصائص حاکم و سایر کارگزاران در نظام اسلامی متمرکز می‌شویم و با انطباق این ملاک‌ها و معیارها به سمت ریاست جمهوری که از مهمترین جایگاه‌های حکومتی در جامعه اسلامی به شمار می‌رود، خواهیم پرداخت. ثمره چنین فحوصی در دو بعد نمایان می‌گردد: ابتدا اینکه با ترسیم زوایای مختلف مفهوم رجل مذهبی و سیاسی و تنویر مراد تدوین کنندگان قانون اساسی از گنجاندن چنین عبارتی با پشتوانه دینی، ملاک و معیاری بدست می‌آید که داوطلبان و راغبان تصدی این سمت، پیش از ورود به این عرصه از طریق سنجش و مطابقت خصائص خود با معیارهای مورد نظر،

بررسی و نظارتی پیشینی و درونی انجام دهند و سپس وارد عرصه کاندیداتوری شوند. ثانیاً نهادهای متولی ارزیابی و بررسی مطابقت توانمندی و صلاحیت‌ها، دقیق‌تر، شفاف‌تر و با تسهیل بیشتر و نیروی کمتری اعمال وظیفه نمایند.

از این رو در این نوشتار ابتدا به بررسی دلائل و روند وضع و پیشنهاد این عبارت توسط قانونگذار اساسی و مقاصد از آن پرداخته، سپس با تبیین ضرورت‌های تفسیر صحیح آن به تبیین مقصود از ذکر این عبارت از دو منظر مشروح مذاکرات قانون اساسی و همچنین مبنای اصلی آن یعنی متون اسلامی می‌پردازیم. به تعبیری با مطالعه منابع دینی و احصاء شروط و لوازم تصدی منصب در حکومت اسلامی و به کارگیری آن در داوطلبان تصدی جایگاه مهم ریاست جمهوری بر اساس اصل شایسته‌گزینی، به تبیین حقیقت مفهوم رجل مذهبی و سیاسی به عنوان پیش شرط و مناط تصدی جایگاه ریاست جمهوری خواهیم پرداخت.

۱- واکاوی مبنای گزینش عبارت رجل مذهبی و سیاسی و مقصود از آن

اعضای محترم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، نظر به خطیر و ثقیل بودن پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی و به ویژه رده‌های بالادستی آن تمامی اهتمام خود را بر انتقال این مسئله به مخاطبان قانون اساسی و اعضای جامعه اسلامی مصروف داشته‌اند و چون سمت ریاست جمهوری به عنوان بالاترین مقام اجرایی (پس از مقام رهبری) در کشورمان اینگونه است ایشان با گنجاندن الفاظ و عباراتی، اهمیت این نکته را بیان داشته و آن را در متن قانون اساسی منعکس نموده‌اند. از این رو در مشروح مذاکرات به نکاتی اشاره می‌نمایند که بیانگر دیدگاه‌های ایشان در مورد منصب ریاست جمهوری است.

به طور کلی در خصوص منصب ریاست جمهوری در بین اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول با بیان اینکه «... درباره مسئله حکومت و ولایت... این مسئله وظیفه و مسئولیت است و مسئولیت باری سنگین است...» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۴: ۱۷۶۸). قائل به این است که ریاست جمهوری به نوعی اعمال ولایت است و رئیس جمهور مأذون از جانب ولی فقیه، اختیارات تفویض شده از جانب وی را عملی می‌کند. از این رو ریاست جمهوری را همان ولایت و یا بخشی از ولایت در حکومت اسلامی دانسته و

بیان می‌کنند: «... بحث از مسئولیت است و این یک بار سنگینی است که اسلام همواره رعایت کرده است. ... اینکه فرمودند «وکالت» چنین مطلبی نیست و رئیس جمهور عین حکومت و قضاوت است» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۴، ۱۷۷۱). در نتیجه همان شرایط عدیده و دشواری که برای والی و حاکم اسلامی ضروری است را در مورد رئیس جمهور هم صادق می‌دانند.

دیدگاه دوم قائل به عدم اعمال ولایت توسط رئیس جمهور است و صرفاً نوعی مدیریت اجرایی و شأن وکالت از سوی ولی فقیه را برای رئیس جمهور در نظر می‌گیرد: «... در اینجا ولایت نیست و ولایت با رهبری است و فقط تنفیذ امر است و یک قدرت اجرایی و یک وکالت است. ... یک قدرت اجرایی است که از طریق رهبر، اگر لیاقتش را داشته باشند، یعنی دارای امانت و تقوی و حسن سابقه و مؤمن به مبانی اسلام باشند، می‌توانند احراز کنند...» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۴: ۱۷۷۰).

در نتیجه شرایط و ضروریات حاکم را برای رئیس جمهور لازم نمی‌داند اما به این نکته اذعان دارد که سمت ریاست جمهوری، منصبی بسیار پر مسئولیت و عظیم است و در نتیجه با وجودی که شرایط ضروری حاکم را نمی‌طلبد اما به علت بالاترین منصب بودن ریاست جمهوری بعد از رهبری، شرایط دشوار و کثیری را نیاز دارد.

همچنین با بررسی در مشروح مذاکرات به این نکته رهنمون می‌شویم که مراد خبرگان از رئیس جمهور، صرفاً شخصیتی متدین و یا آشنا با مسائل دینی و مذهبی نبوده است، بلکه ایشان رئیس جمهور را مرتبه نازله رهبری و به واسطه تنفیذ مقام رهبری، در رأس جایگاه اجرایی کشور دانسته و معتقدند در واقع بخشی از اختیارات ولایتی و حکومتداری به رئیس جمهور تفویض شده است و یا با اذن ولی فقیه وی عهده دار اجرای این امور می‌شود. لذا در هر دو صورت رئیس جمهور مأمور اعمال بعد اجرایی حاکم اسلامی شده و در نتیجه برای اعمال این قسم از ولایت، همان شرائط و لوازم و یا میزان قابل قبولی از این شرایط برای تصدی پست ریاست جمهوری هم لازم و ضروری است. بنابر همین جهت می‌باشد که برخی از خبرگان قانون اساسی، شرط فقیه بودن رئیس جمهور را مطرح کرده‌اند. یعنی رئیس جمهور در مقام اعمال ولایت تفویضی (با دیدگاه قائلین به اعمال ولایت)، نه تنها باید آگاه به

مسائل مذهبی باشد، بلکه باید فقیه باشد. یعنی اسلام شناسی، که فهم عمیقی از مسائل دینی داشته باشد و خود در آن حوزه صاحب نظر باشد. این مفهوم در لسان خبرگان اینگونه بیان شده است که صرف مسلمان بودن رئیس جمهور کافی نیست. بلکه رئیس جمهور باید فقیه باشد یا اینکه حداقل مورد تأیید یک فقیه قرار گیرد. زیرا اختیارات گسترده‌ای که برای رئیس جمهور به واسطه تصدی این پست متصور است قطعاً نیازمند تصمیم‌گیری در سطوح کلان می‌باشد و این امر ارتباط گسترده‌ای با امور دینی و دنیایی مردم دارد. در نتیجه بدیهی است که تصمیم‌گیری‌های سرنوشت ساز باید از سوی فرد ذی صلاح یعنی شخصیتی اسلام شناس و صاحب نظر صورت گیرد^(۶) (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۴: ۱۱۱۹).

از دیگر سو هم باید گفت با دیدگاه قائلین به وکالت بودن منصب ریاست جمهوری، رئیس جمهور باز هم به نوعی متولی بخشی از اختیارات حاکم یا رهبر جامعه اسلامی است، با این تفاوت که به نیابت از رهبر اعمال اختیارات می‌کند. در نتیجه قطعاً برای کسی که در این جایگاه قرار خواهد گرفت، اگر نگوئیم همان شرایط حاکم متصور است و یا به تعبیر اعضای مجلس خبرگان فقیه بودن شرط است، آنچه یقینی است ضرورت وجود شرایطی دشوار و عدیده‌ای که اندکی از شرایط حاکم نازل‌تر، اما نزدیکترین شرایط به آن است را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر این تفویض و وکالت که صورت می‌گیرد، بی شک باید در خصوص شخص صلاحیتداری باشد که دارای بیشترین شرایط تصدی مقامات حکومتی در نظام اسلامی است و قطعاً این نکته با اقتضای اصل شایسته‌گزینی در مفاهیم اسلامی هم مطابقت کاملی دارد.

حال فارغ از دو دیدگاه مطروحه، یعنی اعمال ولایت بودن ریاست جمهوری و یا وکالت بودن این سمت، و باز فارغ از لزوم فقیه بودن رئیس جمهور و یا عدم ضرورت آن، آنچه یقینی به نظر می‌رسد این است که پذیرش سمت ریاست جمهوری در مملکت اسلامی بی شک امری خطیر و پر مسئولیت می‌باشد و مستلزم وجود شرایط است که قانونگذار در اصل ۱۱۵ قانون اساسی و قانون انتخابات ریاست جمهوری از آن یاد کرده و مراد قانونگذار از عبارت «رجل مذهبی و سیاسی» که در رأس این شرایط بیان شده، لفظی مرکب است که مفهوم آن به طور اجمال شخصیتی برجسته و صاحب نظر در عرصه‌های دینی و سیاسی است که به مرحله قابل قبولی از رشد و

بلوغ دینی، فکری و سیاسی جهت تصدی این پست مهم رسیده باشد. به تعبیری با مطالعه مشروح مذاکرات و آشنایی از ترکیب اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و دغدغه‌های دینی آنها و نگاهی به دستورات دینی موجود در خصوص شرایط تصدی مناصب حکومتی در میابیم عبارت رجل یا مذهبی بودن و یا سیاسی بودن به تنهایی مراد قانونگذار نبوده، بلکه این الفاظ به تنهایی منعکس کننده جمیع مقاصد قانونگذار و در رأس آن بیان شرایط دشوار تصدی این جایگاه نیست.

۲- لزوم مبنا قرار دادن مبانی دینی در تفسیر و تبیین اصطلاحات قانون اساسی

پس از بررسی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و مشخص شدن این موضوع که مقصود مدونان از گنجاندن عبارت رجل مذهبی سیاسی، انعکاس اهمیت، دشواری و سنگین بودن این منصب و لزوم احراز خصائص متعدد در شخص متصدی آن است، باید خاطر نشان ساخت که این شرایط که قانونگذار اساسی به نحو گذرا و با بیان یک مفهوم حقوقی بدان اشاره نموده است جز از رهگذر بررسی مبانی دینی و اندیشه اسلامی آن قابلیت شناسایی و احصاء ندارد. چرا که مدونان قانون اساسی غالباً اسلام شناسانی بوده‌اند که با رویکرد اسلامی و مستخرج از دین به تدوین قانون اساسی پرداخته‌اند و پایه‌های عملکرد و تفسیر مقصود آنان را باید در مبانی دینی جستجو نمود. از سوی دیگر بالاتردید بهترین و صحیح‌ترین شیوه برای تفسیر قانون اساسی مبتنی بر اسلام، مراجعه به متون اسلامی خواهد بود. علاوه بر این پس از همه بررسی روز دهم و یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۵۸ و انتخاب عنوان «جمهوری اسلامی» برای نوع حکومت در ایران، تدوین کنندگان قانون اساسی مکلف به تدوین نظامی مبتنی بر اسلام از یک سو و صرفاً اظهار نظر فقها و اسلام شناسان در مسائل اسلامی بوده‌اند که به این موضوع در نامه رهبری انقلاب به اعضای این مجلس نیز تأکید شده است.^(۷) (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۶۴، ۵) در نتیجه اسلام مبنا و محتوای نظام مردم‌سالاری است که ساختار آن در قانون اساسی نمودار شده است و تبعاً مهمترین منبع تفسیری آن نیز به شمار خواهد رفت. به بیان دیگر در تبیین و تفسیر و برداشت از قانون اساسی می‌بایست قالب‌های حقوقی مستخرج از اسلام را به همان متون اصلی و ناب اسلامی بازگرداند. بنابر این پس از شناخت مقصود قانونگذار از استعمال این عبارت که نماد و برون داد همان شرایط

دشوار تصدی سمت در نظام اسلامی است، ناگزیریم برای فهم آن شرایط به مفاهیم اسلامی رجوع کنیم. از این رو به ذکر اصلی‌ترین شرایطی که در منابع دینی برای حاکم و کارگزار در نظام اسلامی تعیین شده می‌پردازیم و سپس بر اساس اهمیت و جایگاه مناصب در نظام اسلامی مان، به تطابق میزان این شرایط و اهمیت جایگاه خواهیم رسید. به بیان دیگر هر چه سمت و مسئولیت رفیع‌تر و خطیرتر باشد، شرایط تصدی داوطلب آن هم گسترده‌تر و بیشتر و به حد اعلای ملاک‌های احصاء شده نزدیک‌تر خواهد بود.

۳- شرایط تصدی مناصب در حکومت اسلامی

اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی منوط به وجود معیارها و شرایطی سنگین در شخص اعمال کننده این حاکمیت است. به دیگر سخن، معصومین علیهم السلام اشخاصی را صالح جهت نمایندگی خود در دوره غیبت معرفی نموده‌اند که واجد ویژگی‌ها و شرایط کثیری همچون اجتهاد، تقوی، شجاعت، توانایی مدیریت جامعه اسلامی و آگاهی به مقتضیات زمان و دارای توانایی تحلیل و مدیریت سیاسی جامعه باشند.^(۸) حال علی رغم واگذاری ولایت مطلقه به شخص واجد شرایط مذکور، مطابق قانون اساسی از آنجایی که این ولی به تنهایی قادر به اداره حکومت اسلامی نمی‌باشد و وظایف متعدد و متنوع حکومت اسلامی نیازمند طراحی ساختار و نظامی مناسب، منظم و هدفمند جهت اعمال این حکمرانی است، نخبگان سیاسی مذهبی جامعه با طراحی ساختاری به منظور اعمال مناسب این حاکمیت و مدیریت نظام اجتماعی مسلمانان در جهت وصول به اهداف جامعه اسلامی، ساختار پیشنهادی خود را در قالب فعلی قانون اساسی بیان نموده‌اند. در این راستا، هر یک از کارگزاران حکومتی بخشی از وظایف حاکم اسلامی را عهده‌دار شده و به نمایندگی از مردم یا مطابق روندی مردم سالارانه و به نیابت از حاکم اسلامی اقدام به اعمال حاکمیت اسلامی در یکی از جنبه‌های مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی یا... می‌نمایند. در نتیجه این اشخاص نیز می‌باید به تناسب میزان صلاحیت و اختیاراتی که در حکومت اسلامی به ایشان واگذار شده است، سطحی از صلاحیت‌های مورد نیاز جهت تصدی مقام اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی را دارا باشد. در این میان منصب ریاست جمهوری که موضوع مقاله حاضر است، به علت جایگاه رفیع آن در منصب اجرایی کشور و به

تعبیری عالی‌ترین مقام رسمی و اجرایی کشور بعد از ولی فقیه، بیشترین میزان از شروط حاکم و کارگزاران در جامعه اسلامی را نیاز خواهد داشت. در این بخش به بیان و بررسی برخی از برجسته‌ترین این شرائط که با موضوع مقاله ارتباط بیشتری دارد خواهیم پرداخت.

۳-۱. اسلام‌شناسی (علم به حکم و قانون)

همانگونه که حضرت امام خمینی (ره) حکومت اسلامی را حکومت قانون معرفی می‌کند،^(۹) (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۲۲ و ۲۳) حاکم جامعه اسلامی در حقیقت اجرا کننده قانون خداست که در قالب موازین شریعت برای مردم وضع شده است. لذا برای تصدی هر مقامی در نظام اسلامی ضروری است شخص متصدی از قوانین الهی ناظر به وظایف و اصول عملکرد خود آگاهی داشته و توانایی کشف یا آگاهی از تکالیف شرعی ناظر بر موضوعات مختلف را نیز داشته باشد.^(۱۰) بنابراین زمامداری نیازمند شناختی عمیق از قوانین است و به هر میزان که مسئولیت مهم‌تر و گسترده‌تر می‌شود، لزوم این تعمق و تفقه افزون می‌گردد. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرمایند: از حکومت بپرهیزید، زیرا حکومت و زمامداری فقط از آن کسی است که عالم به احکام دین و عادل در میان مسلمانان باشد، مانند پیامبر یا وصی پیامبر.^(۱۱) همچنین در حدیثی دیگر اینگونه می‌فرمایند: سزاوار نیست کسی خلیفه امت اسلامی باشد مگر اینکه داناترین آنها به کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۳۸).

از این رو این مفاهیم همگی، پیش شرط تصدی منصب و مسئولیت در حکومت اسلامی را آگاهی و تسلط بر قوانین اسلامی معرفی می‌نمایند. تعبیر دیگری هم از این دست بر انحصار زمامداری برای عالمان و حکم شناسان دلالت دارد که به ذکر نمونه‌ای می‌پردازیم:

اجرای امور و اجرای احکام را خداوند به دست عالمان دین و امینان حلال و حرام خود داده است^(۱۲) (تحف العقول، ۱۴۰۴: ۱۷۲).

بنابراین اسلام شناسی یعنی علم به احکام اسلامی، اولین پیش شرط زمامداری است و این مسئله برای کارگزار و مجری احکام اسلامی ضرورت و موضوعیت و طریقتی کتمان‌ناپذیر دارد، زیرا برپایی حکومتی منطبق بر احکام و قوانین اسلامی و رعایت حدود و ضوابط دینی جز با شناختی جامع از دین ممکن نیست و در ادبیات دینی ما از چنین

شخصیتی با عنوان مجتهد تعبیر می‌شود.^(۱۳) حکم شناسی برای حاکم و زمامدار که در رأس مناصب حکومتی‌اند، بی شک باید در درجه‌ای عالی و به بیانی به میزان اجتهاد باشد. البته لزوم اجتهاد در مورد حاکم ضروری است، اما در خصوص سایر کارگزاران نیز از این بایسته به کلی بی‌نیاز نبوده و با توجه به این که عملاً تمامی کارگزاران نیز به نحوی در حال اعمال بخش یا ابعادی از حاکمیت می‌باشند، نیازمند آشنایی به قوانین الهی یا به بیان دیگر درجه‌ای از اجتهاد خواهند بود. بدون شک در این خصوص هرچه سطح و میزان اسلام شناسی بالاتری وجود داشته باشد، در فرض تساوی در سایر شرایط، تقدم در تصدی مناصب حکومتی بیشتر خواهد بود. همچنین هرچه جایگاه و میزان اهمیت و اختیارات کارگزار نظام اسلامی بیشتر و بالاتر باشد، نیاز به حکم شناسی و تسلط بر قوانین الهی و تشخیص و به کارگیری آن افزون‌تر خواهد بود. ضرورت حکم شناسی و تسلط بر قوانین اسلامی از نظر بزرگان اسلامی و فقهای معاصر هم مغفول نبوده است و تأکیداتی بر آن صورت گرفته است^(۱۴) (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۵۹).

۳-۲. سیاس و دارای بینش سیاسی بودن (علم به موضوع)

در منطق اسلام در مورد حاکم و کارگزار صرفاً اسلام شناسی کافی نیست بلکه وجود بینش سیاسی و به تعبیری علم به موضوع هم ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد. اداره امور در جامعه اسلامی به نحوی که در سایه آن مردم و جامعه بتوانند روند کمال و تعالی را طی کنند و بر مشکلات و بحران‌ها فائق آیند، نیازمند بینش و تدبیر عمیق سیاسی و اجتماعی حاکم و کارگزاران و صاحبان مناصب خواهد بود. حسن تدبیر، توانایی تحلیل و کنترل مدبرانه از بدیهیات صدارت است و همه این‌ها در گرو شناخت و آگاهی به مسائل سیاسی و اجتماعی یا همان موضوع شناسی و توانایی تطبیق موضوعات با احکام خواهد بود. از این خصیصه در ادبیات دینی عمدتاً با عنوان آگاهی به مسائل و مقتضیات زمانه یاد می‌شود. به عنوان نمونه امام صادق(ع) در روایتی در این خصوص می‌فرماید:

کسی که به اوضاع زمان خویش آگاه باشد مورد هجوم امور ناگهانی و پیش بینی نشده واقع نمی‌شود^(۱۵) (کافی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۷).

بدیهی است شناخت و آگاهی، توانایی تحلیل و در نهایت مدیریت و حسن تدبیر نسبت به اوضاع جامعه برای اعضای جامعه ممکن است مطرح باشد اما یکی از

مهمترین مخاطبان این قبیل روایات زمامداران می‌باشند. همچنین حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

کسی که بدون بصیرت و آگاهی کاری را انجام می‌دهد بسان کسی است که از بیراهه سیر می‌کند که هر قدر سریعتر می‌رود از هدف دورتر می‌شود^(۱۶) (الکافی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۴۴).

فقه‌ها از این حدیث اینگونه بهره گرفته‌اند که تسلیم بخشی از امور جامعه اسلامی به دست کسی که قدرت بر تحلیل مسائل اجتماعی را نداشته باشد، همچون اداره کشور توسط افراد نابالغ خواهد بود (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۳۱). علت تأکید اسلام بر این شروط نیز مانع شدن از ابتلای جامعه اسلامی به خطرات و گرفتاری‌هایی است که در اثر ضعف و ناتوانی حکام و کارگزاران در امور سیاسی، یا غفلت آنان از مقتضیات زمان و یا عدم اطلاع آنان از زمانه پیش می‌آید.

۳-۳. عدالت (عدم انحراف تعمدی از قانون)^(۱۷)

بعد از ضرورت حکم شناسی و موضوع شناسی که از لوازم و بدیهیات زمامداری علی‌الخصوص در رده‌های بالای حکومتی می‌باشد، از مهمترین صفاتی که می‌بایست حاکم و کارگزار اسلامی از آن برخوردار باشد صفت عدالت به ویژه در معنای خودداری از ارتکاب فساد یا انحراف عمدی است.^(۱۷) به بیان دیگر کارگزاران نظام اسلامی باید علاوه بر آشنایی با قوانین الهی و احکام شریعت، توانایی تشخیص موضوعات مختلف سیاسی اجتماعی را نیز داشته باشند تا بتوانند در موضوعات مختلف تصمیمات درستی اتخاذ نمایند. پس از این مرحله، کارگزار اسلامی می‌باید در مرحله‌ی اجرای قانون نیز عادل بوده و تعمدی در عدم اجرا یا انحراف از اجرای تصمیمات یا تکالیف تشخیص داده شده نداشته باشد.

عدالت در زمینه‌های فردی و اجتماعی و به تعبیری در رابطه با خود و دیگران قابل بررسی است. به صورت مختصر، عدالت فردی به وجود ملکات دینی و اخلاقی و ناشی از وجود صفت تقوی در فرد می‌باشد و در زمینه‌های اجتماعی در قالب عملی نمودن درونیات و ملکات نفسانی در رابطه با سایرین هم تجلی می‌یابد.^(۱۸) اگر حاکم یا کارگزار نظام اسلامی از صفت عدالت برخوردار نباشد تضمینی بر وجود توانایی در اختیار گیری مقدرات امت اسلامی و عمل به تعالیم دینی و مراعات مصالح امت در

وی وجود نخواهد داشت.^(۱۹) روشن ترین دلیل بر لزوم این صفت در حاکم اسلامی، آیه‌ای است که مردم را بر مراعات و ملاحظه این صفت در حاکم به هنگام انتخاب او امر می‌فرماید:

«ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولياء ثم لا تنصرون»؛ (هود ۱۱۳) «به آنان که ستم کردند، تمایل نکنید که آتش دامنگیر شما می‌شود و جز خداوند برای شما دوستانی نیست آنگاه یاری نمی‌شوید».

و تمایلی به ستمگر بزرگتر از مسلط کردن حاکم فاسق و پذیرش ولایت او و سپردن مقدرات مردم به دست او وجود ندارد. این ملاک در انتخاب سایر کارگزاران حکومتی نیز جاری خواهد بود (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۳۳).

امیرالمومنین در این باره می‌فرماید:

کسی که خود را پیشوا و امام مردم قرار می‌دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد به تعلیم خویش بپردازد و باید تادیب کردن او به عملش پیش از تادیب کردن به زبانش باشد، کسی که معلم و ادب کننده خویشتن است به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی است^(۲۰) (نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه شماره ۷۳).

از سوی دیگر عدالت را در نحوه حکمرانی و زمامداری متصدی هم می‌توان تفسیر نمود. بنابراین نوع نگرش زمامدار به مسئولیت و قدرت و همچنین روش حکومت وی این صفت را متجلی می‌نماید. مناصب در حکومت اسلامی در واقع نوعی امانت اند که در اختیار کارگزاران قرار می‌گیرد و دولتمردان امین باید به سمت‌های خود به عنوان یک ودیعه الهی بنگرند. در این خصوص امیر مؤمنان علیه‌السلام در نامه‌ای به اشعث بن قیس که فرماندار آن حضرت در آذربایجان بود، در مورد بهره برداری ناروا از بیت المال، پست و مقام چنین هشدار می‌دهند: «مطمئنأ ریاستی که به تو سپرده شده برای تو لقمه‌ای چرب نیست، بلکه بار امانتی در گردن توست که در پاسداری از آن باید مافوق خویش را پاسخگو باشی»^(۲۱) (نهج البلاغه، نامه ۵).

از زوایای اخلاقی هم عدالت به عدم رغبت افراد برای تصدی امور اشاره دارد و مضامین بیانگر این است که بر حاکم واجب است علاوه بر اوصاف یاد شده به اخلاق عالی اسلامی نیز متصف باشد، زیرا اگر به این مقام علاقه و دل بستگی داشته باشد، و مشتاق و راغب به تصدی امور در جامعه باشد، این خود دلیلی بر عدم صلاحیت وی

برای زمامداری است. پیامبر اکرم در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند ما کسی را که خود داوطلب مقام باشد و یا کسی که حریص بر تصدی مقام باشد، بر این کار نصب نمی‌کنیم»^(۲۲) (الاداره فی عصر الرسول، ۱۴۲۷: ۳۰۲).

آنچه از منظر عرفی نیز از اصطلاح رجل مذهبی برداشت می‌شود، اشخاص سرشناسی هستند که به عنوان یک چهره برجسته مذهبی شناخته شده باشند و عرف مسلمانان و اهل فن به شخصیت مذهبی بودن ایشان باور و اذعان داشته باشند. چنین فردی در عرف متشرعه و فقها با عنوان اسلام شناس، فقیه یا اشخاصی در این طبقه تلقی می‌گردند که از سطح قابل قبولی در اسلام شناسی و عمل به اسلام (عدالت) برخوردار باشند.

۴- مفهوم رجل مذهبی سیاسی در پرتو شرایط تصدی مناصب حکومتی در جامعه اسلامی

با عنایت به آنچه تا کنون بیان شد، اسلام شناسی، آگاهی به امور سیاسی و مقتضیات زمانه و عدالت از مهمترین شرایط تصدی مناصب حکومتی در نظام اسلامی به شمار می‌روند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز برای تصدی برخی مناصب مهم حکومتی معیارها و شرایطی در نظر گرفته و بیان شده است که نمی‌توان آنها را بدون مراجعه به مبانی دینی و فقهی آن تفسیر و تبیین نمود. به عبارت دیگر همانگونه که بیان شد، تدوین کنندگان قانون اساسی در صدد تدوین ساختاری حقوقی به منظور اعمال و اجرای حکومت اسلامی یا بیان قواعد و موازین دینی در قالب گزاره‌های حقوقی نوین بودند. در نتیجه مهمترین منبع به منظور تبیین و تفسیر الفاظ قانون اساسی و تحلیل جوانب آن، منابع اسلامی خواهند بود.

با این مقدمه روشن خواهد شد مفهوم مجمل «رجل مذهبی سیاسی» که در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی به منظور تبیین پیش شرط تصدی منصب مهم ریاست جمهوری به کار برده شده است، در حقیقت تبلور شروط سه گانه فقاقت یا دین شناسی، سیاست یا آگاهی به مقتضیات زمانه و عدالت است.

چرا که از یک سو با عنایت به ضروری بودن وجود حداقل‌های شایستگی به منظور تصدی مناصب حکومتی در حکومت اسلامی، احتمال عدم ذکر آن در شرایط

تصدی پست مهم ریاست جمهوری که دومین مقام رسمی کشور و عالی ترین مقام اجرایی کشور پس از مقام رهبری است، وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر در شرایط مذکور در اصل یکصد و پانزدهم ذکری از هیچ یک از این سه ویژگی مهم و ضروری نیامده است. در نتیجه می توان برداشت نمود مقصود از عبارت «رَجُل مذهبی سیاسی» همان تأکید بر لزوم وجود شرایط سه گانه مذکور در تصدی این پست مهم بوده است که با عنایت به اینکه اعضای محترم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی لزوم اجتهاد مطلق وی را با عنایت به وجود مقام رهبری مجتهد در راس نظام اسلامی غیر ضروری دانستند، برای نمایش لزوم وجود سطحی از آشنایی با موازین اجتهاد و اسلام شناسی قابل قبول در جایگاه رفیع ریاست جمهوری از این عنوان استفاده کرده اند.

مشروح مذاکرات قانون اساسی در هنگام بررسی و تصویب این اصل و اتفاق نظر اعضای محترم این مجلس بر لزوم وجود شرایط مورد نیاز برای تصدی این پست نیز مؤید این نظر خواهد بود. همچنین از طریق قیاس شرایط و لوازم تصدی دو جایگاه با اهمیت ریاست دستگاه قضایی و ریاست قوه مقننه هم بدین نکته رهنمون می شویم. چرا که این دو سمت هم از مناصب پر مسئولیت و خطیر در نظام اسلامی محسوب می شوند. از این رو قانونگذار اساسی به ضرورت فقیه بودن ریاست قوه قضائیه در اصل یکصد و پنجاه و هفتم به عنوان شرط لاینفک این منصب یاد کرده است و در مورد تصمیمات و اعمال تصدی در قوه مقننه هم، نظارت فقها را به موجب ساختار فقهائی شورای نگهبان تضمین نموده است.

نتیجه گیری

بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است» و باید مجری احکام اسلامی و قانونی در یک کشور اسلامی باشد. لذا فردی که بناست اختیارات گسترده و وظایف سنگینی در حکومتی که بر مبنای اسلام اداره می شود، بر عهده بگیرد باید فردی آشنا به قوانین الهی اسلام (عالم به احکام) دارای بینش و تدبیر سیاسی (عالم به موضوع) و عادل (عدم انحراف تعمدی از اجرای قانون) باشد. تبلور این مفاهیم در اصل ۱۱۵ قانون اساسی با عبارت لزوم رجل مذهبی و سیاسی بودن رئیس جمهور، با پیشنهاد و نظر مجلس خبرگان قانون اساسی گنجانده شده است. همانگونه که از منطوق و مفهوم اصل ۱۱۵ قانون اساسی بر می آید، تدوین کنندگان قانون اساسی با وجودی که لزوم مجتهد بودن متصدی این پست را که پیشنهاد برخی از اعضای این مجلس بود نپذیرفتند و با عنایت به ضرورت وجود ملکه اجتهاد در مقام رهبری، قائل به تنزل رئیس جمهور از این مقام شده اند اما همچنان بر لزوم رجل مذهبی بودن آن تأکید کردند. به بیان دیگر رئیس جمهور می بایست در رأس شرایطی که در قسمت دوم اصل ۱۱۵ به آنها اشاره شده است، یک رجل مذهبی و در عین حال یک رجل سیاسی نیز به شمار آید.

مقصود از رجل سیاسی هم به فرد سیاس، تحلیل گر و دارای بینش و بصیرت سیاسی اطلاق می شود و نمیتوان آن را به صرف داشتن سابقه در امور سیاسی یا تصدی صرف مناصب سیاسی اطلاق نمود. در نهایت آنکه با وجود اجمال در نصوص قانونی، با بهره گیری از متون دینی و تحلیل مشروح مذاکرات اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مشخص است که پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی امری بس خطیر و سنگین است که نیازمند وجود شرایط سنگین و مهمی در شخص متقاضی یا داوطلب تصدی آن خواهد بود.

این شرایط رابطه ای مستقیم با اهمیت و رفیع بودن جایگاه و منصب دارد. به بیان دیگر به تناسب افزایش میزان اهمیت و تاثیر گذاری منصب، شرایط تصدی آن هم دشوارتر و سنگین تر خواهد بود. این موضوع در خصوص پست مهم ریاست جمهوری اهمیتی دوچندان یافته و همانگونه که تصدی هیچ مقامی در حکومت اسلامی جز برای شایستگان سزاوار نیست، داوطلبان تصدی پست ریاست جمهوری نیز می باید از سطح

قابل قبولی از شرایط تصدی مناصب حکومتی برخوردار بوده و با عنایت به اینکه در صدد تصدی اولین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری هستند، نیازمند دارا بودن شرایطی نزدیک به شرایط این مقام نیز در سطوح مختلف اسلام شناسی، آگاهی با مسائل و مقتضیات زمانه و عدالت خواهند بود که در قانون اساسی از آنها تحت عنوان لزوم «رَجُل مَذْهَبِی سیاسی» بودن کاندیداها یاد شده است.

یادداشت‌ها

۱- برای آگاهی از این نظرات رک به: میر، سید احمد، «کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی»، ماهنامه معرفت، سال سیزده، پاییز ۱۳۸۳؛ رستمی، ولی و موسی‌پور، میثم، تحلیل حقوقی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرائط رئیس‌جمهور، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار ۹۰.

۲- إن الرئاسة لا تصلح إلا لأهلها، فمن دعا الناس الى نفسه و فهم من هو أعلم منه، لم ينظر الله اليه يوم القيامة.

۳- فقها این ضعف را جدای از نیرو و توان جسمی تعبیر کرده‌اند و آن را هرگونه توانایی در مدیریت به تناسب امور می‌دانند (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۱۴).

۴- انک ضعیف و انها امانه - والامانه ثقیله - و انها يوم القيامة خزی و ندامه الا من اخذها بحقها و ادى الذی علیه فیها. حضرت در جایی دیگر در مورد انتخاب افراد صالح از سوی کارگزاران می‌فرمایند: «من تولى من امر المسلمين شيئاً فاستعمل عليهم رجلاً وهو يعلم ان فيهم من هو اولى بذلك واعلم منه بكتاب الله وسنة رسوله فقد خان الله و رسوله و جميع المؤمنين؛ هر کس از امور مسلمانان مسئولیتی را بر عهده بگیرد و سپس فردی را بر آنان به کار گمارد که می‌داند شایسته‌تر از او به این کار و دانای‌تر از او به کتاب خدا و سنت پیامبر برای تصدی این مقام در جامعه وجود دارد و با این حال فرد غیر شایسته را انتخاب کند به خدا و رسول او و به تمام مؤمنان خیانت کرده است.» (صحیح مسلم، ج ۲: ۱۲۴)؛ همچنین در این باره حضرت علی (ع) مالک را سفارش می‌کند که در انتخاب کارگزاران حکومتی از افراد با تجربه و صاحب نظر استفاده کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «درکارهای کارگزاران اندیشه کن... و افراد باتجربه و باحیا را از میان آنان برگزین» (نهج البلاغه نامه ۵۳).

فقها با استفاده از این روایات بر اصل انتخاب اصلح در اسلام تأکید نموده‌اند و اینگونه بیان داشته‌اند که این اصل در اسلام یکی از اصولی‌ترین شرایط برای انتخاب عادلان و کارگزاران است و طبق همین اصل امام و حاکم اسلامی موظف است در انتخاب افراد در همه جا اولویت لیاقت و آگاهی را دقیقاً مراعات نماید (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۱۷).

۵- برای آشنایی با اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مراجعه کنید به:

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد چهارم، صص ۳۳۴-۴۰۵.

۶- «جناب آقای مکارم فرمودند که ما رئیس جمهور را یک نفر فقیه معین کنیم، ولی ما وقتی می خواستیم شرایط رئیس جمهور را معین کنیم عده ای گفتند شرایط و غیر از ایرانی الاصل بودن و مسلمان بودن چیز دیگری نباید باشد، و ما جرأت نکردیم بگویم رئیس جمهور باید فقیه باشد. ما در اینجا اصرار کرده ایم که لااقل رئیس جمهور از طرف یک فقیه کاندید می شود یعنی ما گفته ایم کسانی که می خواهند کاندید رئیس جمهوری بشوند از طرف فقیه تأیید شوند... ولی متأسفانه شما در شرایط رئیس جمهور شرط فقاقت را نگذاشته اید و حتی نگفته اید که لااقل یک نفر فقیه او را تأیید کند آن وقت ما بیاییم قدرت قوای سه گانه مملکت را به دست یک آدم الدنگ بدهیم که از قدرتش سوء استفاده کند» (مشروح مذاکرات قانون اساسی جلسه ۵۰-۳۲، ص ۱۱۱۹).

۷- «... قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صد درصد بر اساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است. ... تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصرأ در صلاحیت فقهای عظام است که الحمدلله گروهی از آنان در مجلس حضور دارند و چون یک امر تخصصی است، دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعیاز کتاب و سنت دخالت در تخصص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است...».

۸- علامه طباطبایی (ره) شرایط والی در حکومت اسلامی را اینگونه بیان می دارد: «فردی که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع از همه مقدم است... و اولیای حکومت باید زبده ترین و برجسته ترین افراد جامعه باشند» (علامه طباطبایی، بی تا: ۷۶).

۹- «... اسلام حکومتش حکومت قانون است، یعنی قانون الهی، قانون قرآن و سنت است و حکومت تابع قانون است... اسلام دین قانون است... غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد...».

۱۰- به عنوان نمونه در خصوص تصدی منصب ولایت بیان شده است: فقاقت اولین شرط احراز مقام ولایت در حکومت اسلامی است، زیرا هیچ یک از علما به ولایت غیر فقیه معتقد نیستند و به تعبیری آن را خارج از ذائقه مکتب الهی اسلام می شمردند (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

- ۱۱- اتقوا الحکومه فانما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین کنی او وصی نبی.
- ۱۲- عن حسین بی علی علیه السلام: «مجارى الامور و الاحکام على ایدی العلماء بالله و الامناء على حلاله و حرامه ولعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب القائم بالقسط و الدائن بدین الله...»؛ که بیان می‌دارد امام کسی است که کتاب خدا را حکم نماید و به عدالت رفتار کند و پای‌بند دین باشد و نفس خود را در مقابل خدا مسئول شمارد (روضه الواعظین، ۱۳۷۵: ۲۰۶). بدیهی است که قیام به قسط و حکم به کتاب خدا بدون اطلاع از قانون اسلام از روی تقلید یا اجتهاد امکان‌پذیر نیست.
- ۱۳- در ادبیات دینی از اسلام‌شناسی که توانایی کشف احکام شریعت را در موضوعات مختلف دارا باشد تحت عنوان مجتهد یاد شده است. بنابراین مجتهد به کسی گفته می‌شود که عالم به احکام اسلامی و پایه‌های اصول اسلامی به نحو کامل و تفصیلی است. همچنین به کسی که با جهد و کوشش و وقوف بر علوم مرتبط همچون ادبیات عرب، اصول فقه و علم رجال و... داشته باشد و آشنا با کتاب و سنت بوده و دارای قوه استنباط فروع از اصول دین را دارا باشد مجتهد گفته می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۲ق: ۵۱۰).
- ۱۴- امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: «حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانون دان باشد و ثانیاً عدالت داشته و از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. عقل همین اقتضاء را دارد زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۵۹).
- ۱۵- «والعالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس».
- ۱۶- «العامل علی غیر البصیره کالسنائر علی غیر الطریق لایزیده سرعه السیر الا بعداً».
- ۱۷- در فقه شیعه برای عدالت معنای خاصی در نظر گرفته می‌شود که می‌توان آن را عدالت فقهی و اخلاقی تعبیر کرد. تعبیر فقهی عدالت عبارت است از: ملکه نفسانی است که سبب ملازمت تقوی است. تقوایی که در برگزیده اقامه واجبات و ترک گناهان کبیره بصورت مطلق و پرهیز از گناهان صغیره در صورتی که به آن اصرار شود و نیز ملازمت با مروت و جوانمردی است که عبارت است از پیروی و انجام عادات نیکو و همچنین دوری از عادات زشت و مباحات نفرت‌انگیز است (الجبلی العاملی، ۱۳۸۹ق: ۷۹۳).

برخی از فقها عدالت را اینگونه تعریف کرده‌اند: «ملکه اتیان الواجبات و ترک المحرمات و... عدالت عبارت است از نیروی باطنی که شخص را وادار کند که به تکالیف واجب عمل کند و از کارهای حرام به طور کلی اجتناب نماید» (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۰). در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که «فقهای عادل فقهایی هستند که از گناه خودداری و دینشان را حفظ می‌نمایند و با هوای نفس مخالفت و امر مولایشان را اطاعت می‌کنند...». این حدیث بیانگر این است که مقام رهبری مخصوص آن فقیه‌ای است که خود را ساخته باشد و بر نفس تسلط داشته باشد و از گناه دوری کند. بدیهی است مقام رهبری مقامی اجتماعی و سیاسی است. بنابراین منظور از حفظ دین که در این حدیث جزء شرایط عدالت رهبر ذکر شده است حفظ آن در سطح جامعه است. زیرا رهبر عهده‌دار و نگهبان دین عموم مردم است یعنی وظیفه او فردی نیست بلکه اجتماعی است. پس ضرورت عدالت در فقاہت و رهبر این است که مؤسس دین مقدس اسلام هرگز رضایت نمی‌دهد که اختیار مسلمین به دست کسی که عملاً با اسلام مخالف است و اعتنایی به آن ندارد داده شود (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۲۴) بی‌شک از اصلی‌ترین مصادیق فسق و انحراف عمدی، عدم التزام به احکام و قوانین اسلامی می‌باشد.

۱۸- منظور از عدالت اجتماعی این است که در رفتار و منش انسان با دیگران، اصل عدالت حاکم باشد به گونه‌ای که در همه عرصه‌های تعاملات اجتماعی، هواها و امیال شخصی دخالت داده نشود و تنها به حقیقت و حق خواهی بیندیشد (نصیری، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

۱۹- در این باب فقها با استناد به آیه «افرایت من اتخذ الهه هوا» (جاثیه/۲۳) بیان داشته‌اند، شخصی که مطیع هوس است هیچ‌گاه صلاحیت ولایت و هدایت مسلمین را ندارد. بنابراین ترک هوی و هوس و تابعیت عملی محض نسبت به احکام و دستورهای دین، در بعد عدالت فقیه مطرح می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

۲۰- «من نصب نفسه للناس اماماً فلیدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تأدیهه بسیرته قبل تأدیهه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم».

۲۱- «وان عملك ليس لك بطعمة ولكنك في عنقك امانة وانت مسترعى لمن فوقك».

۲۲- «انا والله لا نولی هذا العمل احداً سالة او احداً حرص عليه».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. قانون اساسی.
۴. بی‌نا، (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴.
۵. بن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
۶. بن حجاج نیشابوری، ابوالحسن، (بی‌تا)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
۷. بن فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی.
۸. الجبلی العاملی، زین الدین (شهیدثانی)، (۱۳۸۹ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، الجزء الاول، قم، منشورات مکتبه الداوری، الطبعة الثانية.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم، نشر اسراء، چاپ چهاردهم.
۱۰. جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، «ویژگی‌های حکومت مطلوب از منظر امام خمینی (ره)»، حکومت اسلامی، شماره ۱۴، ۱۷۱-۲۰۵.
۱۱. حجاج احمد، (۱۴۲۷ق)، الاداره فی عصر الرسول، قاهره، دارالاسلام.
۱۲. خمینی، آیت‌الله‌العظمی سیدروح‌الله، (۱۳۸۹)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. خمینی، آیت‌الله‌العظمی سیدروح‌الله، (۱۳۸۲ق)، تهذیب الاصول، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۱۴. خمینی، آیت‌الله‌العظمی سیدروح‌الله، (۱۳۷۹)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۱.
۱۵. سبحانی، آیت‌الله جعفر، (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء.
۱۶. شیخ‌الاسلامی، سیدمحسن، (۱۳۷۸)، حکومت اسلامی و رهبری آن از نظر امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، شماره ۱۲، ۲۴-۴۴.

۱۷. طباطبائی، محمدحسین، (بی تا)، معنویت تشیع، قم، تشیع.
۱۸. علی احمدی، حسین، (۱۳۷۶)، مقایسه میان ادله، شرائط، وظایف و حقوق رهبری و مرجعیت، تهران، برهمند.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۲۹ق)، کافی، دارالحديث، قم.
۲۰. موسوی خلخالی، سید مهدی، (۱۳۸۰)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۱. ممدوحی کرمانشاهی، آیت الله حسن، (۱۳۸۵)، حکمت حکومت فقیه، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۲۲. نصیری، علی، (۱۳۹۱)، عدالت در اسلام (معناشناسی و جایگاه عدالت در آموزه‌های دینی)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و دینی، تهران.
۲۳. یزدی، سیدمحمدکاظم، (۱۴۰۹ق)، عروه الوثقی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir